

«چرایی» اسلامی سازی دانش: تعمقی در منطق و استدلال طرفداران اسلامی سازی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۹

عباس قنبری باغستان^۱
سید محسن میری^۲
عبدالحسین کلانتری^۳

چکیده

مطالعه تاریخ جوامع اسلامی در مواجهه با «مصائب جهان اسلام» در چند دهه اخیر، نشان دهنده نوعی «گذار تاریخی» از مواجهه «سخت افزارانه» به نوعی چاره‌جویی نرم و علمی مبتنی بر «دانش و آموزش» است که از آن به‌عنوان «اسلامی سازی دانش» یاد می‌شود. با توجه به اهمیت این «گذار تاریخی» و نیز ابتدای آن بر نقد علم و دانش مبتنی بر مدرنیته غربی، حتی در درون جوامع اسلامی نیز در مورد چرایی و ماهیت آن سؤالاتی ایجاد شده مبنی بر اینکه اساساً «چرا» اسلامی سازی باید در دانش صورت بگیرد؟ با وجود مدرنیته و دانش غربی، چه نیازی به «اسلامی سازی دانش» است و اینکه مبنای منطقی آن چیست؟ این مقاله از طریق روش اسنادی و کتابخانه‌ای و فراتحلیل مهم‌ترین آثار و منابع موجود در این زمینه^۴، به بررسی مسئله «منطق و چرایی» اسلامی سازی دانش به‌عنوان یک امر مقدم بر «چیستی» آن پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤال است که اساساً چرا پروژه «اسلامی سازی دانش» شکل گرفت. براینده کلی نتایج این مطالعه از «چرایی» اسلامی سازی دانش بر مفهوم مرکزی «بحران» در امت اسلامی به‌خصوص در عصر «پسامدرنیته» استوار است و نشان می‌دهد ضرورت و منطق «اسلامی سازی دانش» یک دغدغه «هستی‌شناسانه»، «شناخت‌شناسانه» و «روش‌شناسانه» در ارتباط با مواضع «علم و دانش غربی» است که در جوامع اسلامی رشد یافته و ریشه دوانده است. به همین جهت نیز متفکران اسلامی تنها راهکار مقابله با آن را «برخلاف اسلاف خود» نه در اصلاح و/یا تغییر سیاسی، بلکه در تحول در «دانش و آموزش» رایج در کشورهای اسلامی می‌دانند.

واژگان کلیدی: اسلامی سازی دانش، چرایی اسلامی سازی، هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، اسماعیل راجی فاروقی، سید نقیب العطاس.

۱. عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Ghanbari.abbas@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه sm_miri@miu.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران abkalantari@ut.ac.ir

۴. در این مطالعه تنها مهم‌ترین آثار و منابع انگلیسی تدوین شده در خارج از ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه و طرح مسئله

شروع اسلامی‌سازی دانش در دوران معاصر را می‌توان در دهه ۱۹۶۰ دانست که طی آن و به‌خصوص تحت تأثیر آثار و پیامدهای مدرنیته در کشورهای اسلامی، متفکران اسلامی زیادی هم در شرق و هم در غرب، به این موضوع پرداخته و هرکدام به فراخور حوزه‌های معرفتی خود تلاش‌های زیادی در زمینه اسلامی‌سازی دانش» انجام داده و الگوها و مدل‌هایی نیز پیشنهاد داده‌اند.

«اسلامی‌سازی دانش» همانند هر پدیده علمی دیگری در عرصه علم و پژوهش، با واکنش‌ها و انعکاس‌های متفاوتی در محافل علمی اعم از غربی و کشورهای اسلامی مواجه بوده است. با توجه به نوظهور بودن آن، بدیهی است که زمینه‌ها و چرایی آن، چیستی و ماهیت آن، مسیر آتی و اینکه درنهایت، این جریان به کجا منتهی خواهد شد سؤالاتی را به ذهن هر پژوهشگری متبادر سازد. این سؤالات و چالش‌ها با توجه به پویایی و خصلت دیالکتیکی بودن علم، فی‌نفسه مطلوب بوده و در بیشتر موارد باعث رشد و بالندگی بیشتر در حوزه‌های علمی و پژوهشی مربوطه نیز می‌شود.

یکی از ابعاد اسلامی‌سازی دانش که به‌ویژه با توجه به حضور و تداوم قدرتمند علم و دانش مبتنی بر مدرنیته غربی همواره، حتی در بین محققان اسلامی، مورد سؤال و چالش برانگیز بوده است، موضوع «چرایی» و «ضرورت» آن می‌باشد که بیش از هر چیز ریشه در زمینه‌های شکل‌گیری و ظهور «اسلامی‌سازی دانش» دارد. درواقع، اینکه چرا جریان «اسلامی‌سازی دانش» شکل گرفت، یک سؤال زمینه‌ای و تاریخی و مقدم بر «چیستی» اسلامی‌سازی است که نیاز به روشنگری و توضیح دارد.

بالاخص آنکه، جریان اسلامی‌سازی دانش از همان ابتدای ظهور، و به‌خصوص به این دلیل که ابتدای آن بر نقد و به چالش کشیدن علم و دانش مبتنی بر مدرنیته غربی استوار گردید، از سوی برخی از اندیشمندان، حتی در درون جوامع اسلامی، با مقاومت و سرسختی‌هایی مواجه شد. به‌طوری‌که حتی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، درست زمانی که اسلامی‌سازی دانش در حال شکوفایی بود و بسیاری از محصولات علمی «اسلامی» و «اسلامی شده» به مرحله

تولید و ارائه رسیده بود، خیلی‌ها شروع به انتقاد از آن کردند، برخی ماهیت اسلامی‌سازی دانش، برخی نیز مهم‌ترین رویکردهای موجود در پروژه «اسلامی‌سازی» را زیر سؤال بردند و برخی نیز پا را از آن فراتر گذاشته و کل این جریان را مورد تردید قرار دادند. این مسئله باعث ایجاد سؤالات اساسی در اصل جریان «اسلامی‌سازی دانش» و ضرورت بازخوانی و بازاندیشی در چرایی، ماهیت و رویکردها شده که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

اهداف و سؤالات تحقیق

آنچه در این مقاله به‌عنوان هدف تحقیق مورد توجه است، صرفاً موضوع «چرایی» اسلامی‌سازی دانش به‌عنوان یک موضوع مقدم بر «چیستی» آن است و اینکه اساساً منطق و استدلال طرفداران اسلامی‌سازی دانش چه بوده و چه مسائلی یا تحولاتی آنها را به‌سوی اسلامی‌سازی دانش رهنمون ساخته است. بر مبنای این هدف، سؤالات این تحقیق به شرح ذیل است:

۱. زمینه‌های شکل‌گیری اسلامی‌سازی دانش چیست؟
۲. پیشگامان و محققان اولیه در زمینه اسلامی‌سازی دانش، چه منطق و/یا دلیلی برای روی آوردن به آن داشته‌اند؟ چه تقسیم‌بندی موضوعی بر مقوله «چرایی» اسلامی‌سازی دانش می‌توان اعمال کرد؟

پیشینه تجربی تحقیق

در اواخر قرن نوزدهم و هم‌زمان با گسترش و توسعه استعمارگری کشورهای غربی، بسیاری از کنشگران مسلمان با بررسی و تحلیل وضعیت اسفناک و توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی، راه اصلی نجات مسلمانان از این وضعیت را در مقابله‌جویی نظامی از طریق مبارزات مسلحانه و نیز فراخوان برای تغییر حکومت‌ها از طریق کودتا، جنگ داخلی، تجزیه طلبی و... می‌دانستند.

هم‌زمان با این جنبش‌های مسلحانه و مبارزی که در سرتاسر جغرافیای کشورهای اسلامی برای مبارزه با استعمار و کسب استقلال شکل گرفتند، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری و... از جمله مهم‌ترین مصلحان و کنشگرانی بودند که با رهبری برخی از مهم‌ترین

جنبش‌های اسلامی به تحلیل ابعاد وضعیت اسفناک مادی، دینی، سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی پرداخته و راه‌حل نجات مسلمان از این وضعیت را در قلمرو سیاست _ یعنی تغییر حکومت و ایجاد اصلاحات سیاسی در ساختار حکومت‌ها در جوامع اسلامی _ می‌دانستند.

به موازات ظهور و افول این جنبش‌ها در اقصی نقاط جغرافیایی سیاسی کشورهای اسلامی، تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، از اوایل نیمه دوم قرن بیستم (به‌طور دقیق دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی) در برخی محافل فکری، علمی و دانشگاهی جوامع اسلامی نوعی تغییر در نحوه مواجهه با «توسعه نیافتگی» و «وضعیت اسفناک» جوامع اسلامی ایجاد شد که بیش از هرچیز، بر ضرورت تغییر در وضعیت «علم، دانش و آموزش» در کشورهای اسلامی متمرکز بود. در راستای ایجاد چنین تغییری، حتی مراکز علمی و دانشگاهی مهمی همچون دانشگاه اسلامی در پاکستان (۱۹۸۱) و دانشگاه بین‌المللی اسلامی در مالزی (۱۹۸۳) و نیز چندین مرکز/مؤسسه تحقیقاتی دیگر در سایر کشورهای اسلامی و حتی غربی راه‌اندازی شد.

این تغییر که، به دلیل ماهیتش، می‌توان آن را «گذار» جوامع اسلامی از مبارزه‌جویی سخت‌افزارانه و «اصلاح‌طلبی سیاسی» به «چاره‌جویی علمی و دانش‌محور» در مواجهه با مشکلات و مصائب امت اسلامی دانست، متعاقباً «اسلامی‌سازی دانش» نامیده شد.

در خصوص کم‌وکیف و ماهیت اسلامی‌سازی دانش تا کنون مباحث زیادی صورت پذیرفته (قنبری باغستان و میری، ۱۳۹۵) اما تا آنجا که محققان بررسی نموده‌اند، هیچ تحقیق مستقلی که به‌طور خاص، به موضوع «چرایی اسلامی‌سازی دانش» به عنوان یک امر مقدم بر «چیستی» آن پرداخته باشد، یافت نشد. بدیهی است داشتن مطالعه‌ای با چنین رویکردی، تصویر روشن‌تری از زمینه‌های ظهور «اسلامی‌سازی دانش» و نیز منطق طرفداران و پیشگامان اولیه این جریان به‌دست خواهد داد.

پیشینه نظری و چارچوب مفهومی

به لحاظ معرفت‌شناسی، چند رویکرد متفاوت به مقوله اسلامی‌سازی دانش از یکدیگر قابل تفکیک است. به‌صورت تاریخی، در متون مربوط به اسلامی‌سازی دانش از سیدحسین نصر،

به‌عنوان یکی از اولین اندیشمندانی یاد می‌شود که در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، با کارهایی همچون *مواجهه انسان و طبیعت*^۱، در بحران معرفت‌شناسی در تمدن غربی، تلاش‌های جدی به‌سوی چشم‌اندازی اسلامی از علم مبذول داشته است (Nasr, 1968). هرچند قبل از وی، سید عبدال‌علاء مودودی^۲ نیز در این زمینه ایده‌های جدی در زمینه احیاء تمدن اسلامی مطرح کرده بود (میری، ۱۳۹۰).

با این حال و پس از نظرورزی‌های اولیه در این زمینه، در دوران معاصر به‌صورت کلی، سه رویکرد معرفت‌شناسانه با محوریت سه جنبش اصلی اسلامی‌سازی دانش در خارج از ایران می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد که به شرح ذیل می‌باشند:

۱. **رویکرد اسلامی‌سازی دانش در انستیتو بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی مالزی:** این جنبش بیش از هرکسی با نام محمد نقیب العطاس، اندیشمند مالزیایی، عجین است که در سال ۱۹۸۰ در کتاب *اسلام و سکولاریسم*، مبانی فکری و رویکرد معرفت‌شناختی خود به این مقوله را تبیین کرد. نقیب العطاس که پروژه اسلامی‌سازی دانش را در انستیتوی بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی به پیش می‌برد، بیش از هرچیزی بر رهایی مسلمانان از چنگال سکولاریزم تأکید می‌کرد (Al-Attas, 1995). رویکرد اصلی العطاس به اسلامی‌سازی دانش یک رویکرد نظری است، به این معنا که برای رهایی مسلمانان از سیطره دانش غربی، مبانی معرفت‌شناختی آن را هدف قرار داد. به همین دلیل العطاس در مقاله «غرب‌زدایی از دانش» یکی از ویرانگرترین انتقادهای بر معرفت‌شناسی غربی را مطرح کرد (Al-Attas, 1980).

۲. **رویکرد اسلامی‌سازی دانش در مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی آمریکا:** سردمدار اصلی این جنبش، اسماعیل راجی الفاروقی، اندیشمند فلسطینی الاصل است که در سال ۱۹۸۲ و در پاسخ به آنچه که خود «بی‌قراری»^۳ امت اسلامی نامید، بر ضرورت اسلامی‌سازی دانش تأکید و مدلی برای آن ارائه کرد. به باور فاروقی مشکلات جهان اسلام تنها با یک تزریق معرفت‌شناختی درمان می‌شود. اما او همچنین توجه دارد که برای رسیدن به آن هدف، کاری که

1. Encounter of Man and Nature

2. Abdul Ala Muwduki

3. Malaise

پیش از هر کار دیگری باید به انجام برسد، حل مسئله آموزش است (Al-Faruqi, 1982). رویکرد الفاروقی به اسلامی‌سازی دانش، یک رویکرد عملی است. به عبارت دیگر، فاروقی در مجموعه آثار خود به خوبی نشان می‌دهد که به چیزی کم‌تر از طرح‌ریزی و شکل‌دهی دوباره کل میراث دانش انسانی از منظر اسلامی راضی نیست. براین اساس، او یک روش‌شناسی و یک برنامه عملی (مدل ۱۲ گامی) را برای دستیابی به این هدف پیشنهاد می‌کند. در واقع، مدلی که فاروقی ارائه می‌دهد، پاسخی به طرح نظری نقیب العطاس در خصوص اسلامی‌سازی دانش بود.

۳. **رویکرد اسلامی‌سازی دانش در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی:** این رویکرد بیش از هرچیز با نام عبدالحمید ابوسلیمان، از شاگردان الفاروقی و رئیس وقت دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، عجین است. عبدالحمید ابوسلیمان حدود ده سال پس از شروع اسلامی‌سازی دانش توسط نقیب العطاس و اسماعیل راجا الفاروقی، با بازنگری در مأموریت دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی به این نتیجه رسید که رویکردهای آکادمیک موجود به اسلامی‌سازی دانش در سطوح دانشگاهی ممکن است چندان مؤثر نبوده و باعث تغییر و بهبود وضعیت امت اسلامی نشود. لذا برای رهایی امت اسلامی از وضعیت موجود بهتر است بر «آموزش کودکان و نوجوانان» تأکید شود. این در واقع یک تغییر پارادایمی مهم در اسلامی‌سازی بود که از آن اسلامی‌سازی دانش به اسلامی‌سازی انسان‌ها و جامعه رسید. این رویکرد جدید که از آن به عنوان «جامعه اسلامی‌سازی» به جای «اسلامی‌سازی» یاد می‌شود، سپس از سوی پروفیسور تان سری محمد کمال حسن، رئیس بعدی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، نیز دنبال شد. پروفیسور کمال حسن با تأکید بر اینکه در پروسه جامعه اسلامی‌سازی دانش تنها یک بُعد آن محسوب می‌شود، بر پرورش انسان‌هایی تأکید می‌کند که براساس عقیده، شریعت، اخلاق و کرامت زندگی کنند. وی معتقد بود که در این فرایند، باید تأکید بر کمک به مسلمانان جوان برای کسب دانش مفید، که منجر به اعمال اخلاقی و رفتار مناسب شود، باشد (قنبری باغستان، ۱۳۹۲).

در مجموع، براینده کلی رویکردهای معرفت‌شناختی فوق به مقوله اسلامی‌سازی دانش و کوشش‌هایی که از سوی اندیشمندان مختلف در اقصی نقاط جهان در خصوص این موضوع شکل گرفت، منجر به تولید مجموعه‌ای از آثار، میراث و منابع غنی علمی-دانشگاهی و نیز روشنگری‌هایی

در بین مسلمانان شد که بسیاری از محققان اعم از غربی و اسلامی، از آن به‌عنوان وجه علمی «رستاخیز اسلامی» در مقابل با مدرنیته غربی یاد می‌کنند (Dekmejian, 1985 & Mohamed, 1993).

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه، اسنادی و کتابخانه‌ای است. برای پاسخ به مسئله «چرایی» اسلامی‌سازی دانش، به‌طور خاص، بیش از ۸۰ مقاله، کتاب، سخنرانی، چکیده و... مرتبط با موضوع اسلامی‌سازی دانش به‌عنوان مرجع و منبع فراتحلیل و مورد مطالعه و بررسی محتوایی قرار گرفته و از آن میان، بر آثار برجسته‌ترین افراد تمرکز شده است. تمامی این منابع به زبان انگلیسی و از جمله مهم‌ترین آثار محققان مشهور اسلامی بوده که عمدتاً در ژورنال آمریکایی *علوم/اجتماعی اسلامی*^۱، همچنین *فصلنامه آموزش و پرورش مسلمان (MEQ)*^۲، *ژورنال علوم/اسلامی*^۳ (MAAS)، *مجله علمی گفتمان روشنگری و مجله علمی الشجره*^۴ و سایر انتشارات دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی منتشر شده‌اند. همچنین حائز اهمیت است که در عنوان تمامی این آثار/مدرک علمی، واژه اسلامی‌سازی وجود داشته است. پس از آن، تمامی این منابع و مراجع شناسایی شده براساس محتوای آنها، حول محور چرایی اسلامی‌سازی دانش تقسیم‌بندی شدند. یعنی به‌صورت دقیق، بررسی شد که این آثار و متفکران چه تحلیلی درباره چرایی اسلامی دارند و چگونه آن را توجیه می‌کنند.

۱. این مجله به‌طور مشترک، بین اتحادیه دانشمندان مسلمان علوم اجتماعی (AMSS) و مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی (واقع در هردون، ویرجینیا) انتشار می‌یابد، خود را یکی از پُر خواننده‌ترین و مشهورترین مجلات تحقیقی در باب اسلام معرفی کرده است. اسماعیل راجی فاروقی از جمله بانیان این ژورنال محسوب می‌شود.

۲. این فصلنامه واقع در کمبریج انگلستان از اوایل دهه ۱۹۸۰ و تحت نظر سید علی‌اشرف شروع به کار کرد، کانون توجه‌اش بر ابعاد آموزشی اسلامی‌سازی دانش بود و به شرح ایده‌های نسبتاً متنوعی از اسلامی‌سازی دانش می‌پرداخت که بیشتر تحت‌تأثیر نظرات شخصی ویراستار مرحوم آن بود.

3. Journal of Islamic Science

4. Muslim Association for the Advancement of Science.

۵. مجله علمی گفتمان روشنگری و مجله الشجره هردو از انتشارات علمی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (IIUM) هستند که بیشتر تحت‌تأثیر آرا و اندیشه‌های نقیب العطاس قرار دارند.

یافته‌های تحقیق

در این مقاله پس از مشخص نمودن آثار و منابع در موضوع اسلامی‌سازی دانش، ابتدا مهم‌ترین منابع گزینش و سپس به فراتحلیل آنها حول محور چرایی اسلامی‌سازی دانش پرداخته شده است. در نتیجه، چنین فراتحلیلی و در راستای پاسخ به سؤالات تحقیق، نتایج در دو محور ۱. زمینه‌های پروژه اسلامی‌سازی دانش و ۲. منطق پیشگامان اسلامی‌سازی دانش تقسیم‌بندی شد که در ادامه به توضیح هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱. زمینه‌های پروژه اسلامی‌سازی دانش: نگاهی به شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

جوامع اسلامی

در هرگونه کنکاش در کشف زمینه‌های گرایش متفکران مسلمان به اسلامی‌سازی دانش، بررسی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، از اهمیت بالایی برخوردار است. اول از همه اینکه عمده کشورهای اسلامی، پس از جنگ جهانی دوم استقلال سیاسی خود را به‌دست آوردند. هم‌زمان با تداوم پیروزی جنبش‌های مبارز و استقلال‌طلب بر قدرت‌های استعمارگر، جوامع اسلامی شاهد شکست و ناکامی نسخه‌های توصیه‌ای هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی برای کشورهای اسلامی و درحال توسعه، یکی پس از دیگری بودند. متعاقب آن، در کنار نابسامانی‌های ناشی از خلأ قدرت و نیز توطئه‌های بی‌شمار قدرت‌های استعماری، فشار مردم و افکار عمومی بر دولت‌مردان برای ارائه «راهکارهای ملی» برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز افزایش یافت. کما اینکه کسب درآمدهای هنگفت از محل فروش منابع زیرزمینی این هدف را بیش از پیش قابل دستیابی می‌ساخت.

به موازات آن در سطوح ملی، به جرئت می‌توان به تعداد کشورهای اسلامی، مدل‌های توسعه‌ای بومی برای رفع مشکلات و مسائل داخلی این کشورها شناسایی کرد. در سطح منطقه‌ای به‌خصوص بین کشورهای اسلامی، تلاش‌های جمعی زیادی صورت گرفت که فی‌الغالب نشان از عزم جدی این کشورها برای غلبه بر آثار و پیامدهای چندین‌ساله

استعمارگران از یک‌سو، و پاسخ به عطش مسلمانان به رفع این مشکلات براساس الگوهای بومی و اسلامی داشت. برخی از این تلاش‌های جمعی حتی منجر به ایجاد و تأسیس برخی مجاری و کانال‌های نهادی شد که در رأس آنها می‌توان به «سازمان کنفرانس اسلامی» و «بانک توسعه اسلامی» اشاره کرد.

در عرصه روشنفکری و دانشگاهی نیز به موازات عرصه سیاسی، تلاش‌هایی ازجمله برگزاری چندین سمینار، تأسیس چند مرکز تحقیقاتی و دانشگاهی جدید صورت گرفت که فی‌نفسه و در هدف همسو با تلاش‌های این کشورها در عرصه سیاسی بود، اما در عمل و رویکرد در حوزه‌ها و جاهای دیگری دنبال راه‌حل و چاره‌جویی برای توسعه بودند. یکی از این تلاش‌های مهم و اثرگذار، برگزاری اولین کنفرانس جهانی در زمینه «آموزش مسلمان» در سال ۱۹۷۷ بود که در مکه برگزار شد. این کنفرانس که با شرکت تعداد زیادی از متفکران اسلامی برگزار شد، سرآغاز بحث‌ها در زمینه ضرورت اصلاح «نظام آموزشی کشورهای مسلمان» و به‌نوعی نقطه آغازین «ایده اسلامی‌سازی دانش» به‌عنوان یک برنامه مدون بود.^۱ برنامه‌ای که اهمیت آن به قدری مورد توجه و تأکید قرار گرفت که منجر به تأسیس دو دانشگاه بین‌المللی یکی در اسلام‌آباد پاکستان (۱۹۸۱) و دیگری در کوالالمپور مالزی (۱۹۸۳) شد.

۲. «چرایی» اسلامی‌سازی دانش از دیدگاه متفکران مسلمان پیشگام

برای فهم بهتر مسئله «چرایی» در پروژه اسلامی‌سازی دانش، اولین و مهم‌ترین گام شناسایی علل و زمینه‌های آنچه که اسماعیل راجی فاروقی «مصائب» امت اسلامی نامید، است. چراکه تنها با موشکافی و ریشه‌یابی عمیق در این علل می‌توان فهمید چرا متفکران اسلامی به ایده «اسلامی‌سازی دانش» رهنمون شده‌اند. ازاین‌رو نقبی بر آرا و اندیشه‌های متفکران اسلامی برجسته در این حوزه ضروری است.

در بین متفکرانی که به اقتضای توالی تاریخی، بیش و قبل از هرکسی به علل و ریشه‌های «بحران‌ها و چالش‌های» امت اسلامی پرداخته و در نتیجه «چرایی» اسلامی‌سازی دانش را تبیین

۱. نباید از نظر دور داشت که پیش‌زمینه ایده اسلامی‌سازی دانش را می‌توان در میانه‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی در تلاش‌های فردی اندیشمندانی همچون سید حسین نصر و... دید.

کرده‌اند، می‌توان از اسماعیل راجی فاروقی و سید نقیب العطاس نام برد. هر دو اندیشمند، پیشگام و آغازگر یک «نحله فکری» در ارتباط با اسلامی‌سازی دانش بوده‌اند و هر دو با تأکیدی متفاوت از نقش «عوامل بیرونی» و «عوامل درونی» در ارتباط با این «مصائب» سخن گفته‌اند.

اسماعیل راجی فاروقی در کتاب مشهور خود، *اسلامی‌سازی دانش: مشکلات، اصول و طرح کاری*، به‌طور مشخص، از عوامل بیرونی و عوامل داخلی به عنوان علل و ریشه‌های اصلی این مصائب نام برده، هرچند تأکید ویژه‌ای بر عوامل بیرونی می‌کند. وی در همین کتاب، در یک فصل به‌طور خاص، به بیان این مصائب پرداخته و در مورد عوامل بیرونی می‌نویسد: «مصائب امت، عقب‌ماندگی و موقعیت نازل و فرودستی آنها را در همه عرصه‌های معاصر همچون سیاست (شکاف‌ها و تقسیم‌بندی‌ها، عدم اتحاد، حکومت نظامی)، اقتصاد (توسعه نیافتگی، وابستگی به غرب، بی‌سوادی علی‌رغم گنجینه‌ای چون نفت) و فرهنگی_مذهبی (غرب‌زدگی، بیگانگی از اسلام و فرهنگ آن) می‌توان دید (Al-Faruqi, 1982).

فاروقی سپس با برجسته ساختن دوئیت سکولار_مذهبی در نظام آموزشی کشورهای اسلامی، از «وضعیت فعلی آموزش در جهان اسلام» و «فقدان بصیرت»^۱ به‌عنوان عوامل درونی یاد می‌کند. البته فاروقی در هیچ‌یک از آثار خود منظورش از فقدان بصیرت را به‌طور کامل توضیح نمی‌دهد، اما در مورد وضعیت فعلی «نظام آموزشی» در کشورهای اسلامی معتقد است که این نظام از آنجایی که بین دو نظام، «نظام سکولار و مدرن» و «نظام مذهبی و سنتی» گرفتار آمده، خود به معضل تبدیل شده است. این گرفتاری بین این دو نظام، از یک‌سو باعث پرورش نسلی شده که توانایی مقابله با ایدئولوژی‌های بیگانه و غربی را ندارد و از سوی دیگر، شور و اشتیاق کافی برای کشف یا تولید دانش اسلامی مناسب حال جوامع اسلامی ندارد و تنها بر دانش مدرن غربی و رشته‌های وابسته به آن متکی است.

اینجاست که وی بر موضوع بصیرت اسلامی تأکید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که فقدان آن باعث تداوم «میان‌مایگی»^۲ در بین خروجی این نظام آموزشی شده است.

1. Lack of Vision
2. Mediocrity

فاروقی در ادامه یک ایراد اساسی دیگر نیز بر نظام آموزش فعلی کشورهای اسلامی وارد می‌کند که درنهایت، وی را به ضرورت «اسلامی‌سازی دانش» رهنمون می‌سازد. این ایراد، عبارت است از به رسمیت نشناختن نقش «وحی» به‌عنوان منبع علم. البته فاروقی این مسئله را ناشی از تبعیت از نظام آموزشی غربی و همان گرفتاری بین دو سیستم آموزشی می‌داند. با این حال معتقد است از آنجایی که رد وحی «نقض یکی از پیش فرض‌های اساسی روش‌شناسی اسلامی است»، در نتیجه، اسلامی‌سازی دانش ضرورت دارد.

تأثیر فاروقی، به‌عنوان یکی از پیشگامان اصلی عرصه اسلامی‌سازی دانش و پایه‌گذار مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی^۱ واقع در هرنندون ویرجینیا آمریکا، که با هدف اسلامی‌سازی دانش تأسیس شد، قابل اغماض نیست. لذا طبیعی است که بسیاری دیگر از پیشگامان عرصه اسلامی‌سازی دانش نیز، مبنای استدلال و ضرورت حرکت خود به‌سوی اسلامی‌سازی دانش را بر آرا و اندیشه‌های فاروقی بنا نهاده و/یا آن را توسعه داده‌اند. برای مثال، رجب با لحاظ نقش کلیدی علوم اجتماعی در جوامع مدرن، پیش‌فرض‌های اساسی این علوم اجتماعی مدرن را از دیدگاه اسلام غیرقابل قبول می‌داند (Ibrahim A. Ragab, 1995). جعفر شیخ ادریس دانش مدرن را برپایه پیش‌فرض‌های غلط فلسفه مادی گرایانه الحادی می‌بیند. لذا از آنجایی که چارچوب‌های فلسفی بر مفاهیم ما از حقیقت، شواهد^۲ و اولویت‌هایمان تأثیر می‌گذارند، بایستی با جایگزینی دانش با جهان‌بینی اسلامی این چارچوب‌ها را «اسلامی‌سازی» نمود (Jaafar Sheikh Idris, 1987). هادی شریفی درحالی‌که نیاز به دانش مدرن را تصدیق می‌کند، اصول فلسفی آن را کفرآمیز و سکولار می‌یابد که برای مسلمانان غیرقابل پذیرش است (Hadi Sharifi, 1984). ام. آ. قاضی دانش مدرن را به قدر کافی، در چارچوب اسلامی موثر نمی‌بیند، چراکه اصول پایه اولیه این دو نظام (دانش مدرن و اسلام) متفاوت است. لذا باید چارچوب آن را اسلامی کرد (Kazi, 1993). مونا ابوالفضل ضرورت وجود اسلامی‌سازی دانش را از آن جهت احساس می‌کند که انحرافات در مدرنیته (و دانش مدرن) مبنی بر ترک خدا/مذهب ایجاد شده و در جوامع اسلامی توسعه یافته است. وی با اشاره به وجود

1. International Institute of Islamic Thought (IIIT)

2. Evidence

عناصر نامتعارف در زندگی مسلمانان بر ضرورت «نوسازی و احیای فرهنگی»^۱ در جوامع اسلامی تأکید می‌کند (Mona Abul-Fadl, 1998).

سید نقیب العطاس، محقق مشهور دیگری که همپای فاروقی نقش بی‌بدیلی در حوزه اسلامی‌سازی دانش داشته، پایه‌گذار مؤسسه بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی^۲ در مالزی نقش بسیار مهمی در این زمینه ایفا کرده، همسو با فاروقی نقش عوامل بیرونی از جمله مواجهه تاریخی با فرهنگ و تمدن غربی و پیامدهای استثمار را انکار نمی‌کند، اما برخلاف وی، تأکید ویژه‌ای بر عوامل درونی دارد.

از نگاه العطاس، دلیل اصلی این «مصائب»، عوامل داخلی و به‌شکل مصداقی و دقیق آن «فقدان ادب»^۳ در بین خود مسلمانان است. منظور عطاس از نادب» به نظمی از جسم، ذهن و روح اشاره دارد که فقدان آن باعث به‌هم ریختن قوه تشخیص {علم لدنی} و سردرگمی درونی می‌شود. این سردرگمی علم به‌خاطر ضعف مسلمانان در تشخیص «دانش واقعی»^۴ از دانشی می‌باشد که به‌واسطه تزریق بینش غربی ایجاد شده است. لذا دلیل اصلی فراخوان وی برای اسلامی‌سازی دانش بر این فرض اصولی استوار است که دانش معاصر بی‌طرف نیست. او به‌طور مشخص، می‌نویسد: «چالش اصلی ما مشکل فساد علم است. این امر بنا به سردرگمی خود ما و نفوذ فلسفی، علمی و ایدئولوژی فرهنگ و تمدن مدرن غرب پیش آمده است» (al-Attas, 1978). وی به دفعات تکرار می‌کند که «بزرگترین معضل ما مشکل دانش است. منظور من دانشی نیست که در برابر جهل قرار می‌گیرد، بلکه دانشی است که به واسطه تمدن غربی در سرتاسر جهان بسط و توسعه یافته است... به عقیده من مهم است که تأکید شود دانش بی‌طرف نیست... بلکه تفسیر آن از طریق بیان منشور، جهان‌بینی، بینش روشنفکرانه و درک روان‌شناسانه از تمدنی که اکنون نقش کلیدی در تدوین و توسعه آن بازی می‌کند، جهت‌دار است (al-Attas, 1978: 133-150).

سید نقیب العطاس نیز به دلیل نقشش در پایه‌گذاری مؤسسه بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی مالزی، تأثیر غیرقابل انکاری در پرورش نسلی از متفکران اسلامی داشته که مسئله «چرایی»

-
1. Cultural rehabilitation
 2. ISTAC
 3. Loss of Adab
 4. True Knowledge

اسلامی‌سازی دانش را تبیین کرده‌اند. برای مثال، وان محمد نور وان داوود برمبنای اندیشه‌های العطاس، توضیح می‌دهد که دانش معاصر یا امروزی بر پایه جهان‌بینی فرهنگ و تمدن غرب بنا شده است. این تمدن جهت هدایت بشر در زندگی، تنها بر اساس نیروی عقل استوار است، دیدگاه دوگانه واقعیت و حقیقت را معتبر می‌شمارد، جهان‌بینی سکولار را برگزیده است، انسان‌گرایی را مورد حمایت قرار می‌دهد و از واقعیت این جهانی پیروی می‌کند (Wan Mohd Nor Wan Daud, 1997: 1-19). وی به نقل از العطاس، رسوخ این دیدگاه‌های غربی به اذهان متفکران مسلمان را علت اصلی «اسلام‌زدایی ذهن مسلمانان»^۱ می‌داند. منظور وی از «اسلام‌زدایی» عدم درک صحیح عملکرد شاخه‌های اصلی دانش، نظیر علم عقلی و علم نقلی و تأکید اشتباه بر فرهنگ‌های سکولار، ملی و نژادی در آموزش می‌باشد. علت دیگر اسلام‌زدایی روی کارآمدن رهبرانی نابحق در تمام زمینه‌ها میان مسلمانان می‌باشد (Al-Attas, 1989, Pp 291-369). یا روشنی هاشم و عمران رشید^۲ «اسلامی‌سازی دانش» را به‌عنوان بخشی از تلاش برای احیا تمدن اسلامی ضروری تلقی کرده و آن را یک انقلاب معرفت‌شناسی^۳ برای شناخت مجدد راه و روش زندگی اسلامی می‌دانند (Rossani Hasyim and Imron Rossid, 2000).

پس از فاروقی و نقیب العطاس، عبدالحمید ابوسلیمان نیز در زمان مدیریتش بر دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی به دلیل تغییر پارادیمی مهمی که در اسلامی‌سازی دانش ایفا کرد، نقش مهمی در کنکاش علمی در ریشه‌یابی مصائب امت اسلامی داشته است. ابوسلیمان در تمامی آثار خود، آشکارا از وجود «بحران» در دانش سخن می‌گوید و معتقد است که علت مشکلات و مصائب امت^۴ مسائل فکری (ذهنی) و روشی (متودولوژی) است که ریشه در دانش فعلی دارد و مادامی که تغییر اساسی و بنیادی در هر دو بعد آن صورت نگیرد، در بهترین حالت از ما {مسلمانان} تنها مقلدان ناشایست خواهد ساخت.

به اعتقاد وی، «بحران دانش» و برداشت غلطی که از آن وجود دارد، به‌لحاظ فکری باعث عقب‌افتادگی، ضعف و سستی فراگیر، ایستایی و رکود فکری، نبود اجتهاد^۵، نبود پیشرفت

1. DeIslamization of the Muslim mind
2. Rossani Hasyim and Imron Rossid
3. Epistemological revolution
4. Malaise of ummah
5. Absence of Ijtihad

فرهنگی و فاصله گرفتن از هنجارهای اصلی و اولیه تمدن اسلامی شده و به لحاظ «روش‌شناسی» نیز از آنجایی که این دانش در ارتباط با توانمندی ذهن تنها محدود به فقه ارتدوکس می‌باشد، به سکون و ایستایی منجر شده است. لذا برای رهایی از این وضعیت تغییری اساسی در فهم ما از دانش و نیز نگرش ما در رابطه با آنچه که ذهن بشر قادر به انجام آن می‌باشد ضرورت دارد از این رو، وی استدلال می‌کند اسلامی‌سازی دانش در تمامی رشته‌ها، به‌طور کامل و منتقدانه، راه‌حل بسیار مناسبی برای از میان برداشتن این بحران در دانش می‌باشد. ضمن آنکه اسلامی‌سازی دانش همچنین روش (متودولوژی) مناسبی برای پرورش نسلی فراهم خواهد ساخت که می‌تواند آنها را برای مقابله و ایستادگی در برابر چالش‌ها توانمند سازد (Abu Sulayman, 1994).

طه جابرعنوانی، یکی دیگر از متفکران اسلامی، از منظر فقه اسلامی به موضوع مصائب امت اسلامی وارد شده و از «انشعاب تاریخی» در علوم معاصر سخن به میان آورده است. علوانی خود یک فقیه سنتی است که معتقد به ضرورت مطالعه همزمان کتاب وحی (قرآن کریم) و کتاب خلقت (عالم طبیعت) است و تنها در این صورت می‌توان به درک متوازنی از عالم واقعی دست یافت.

با این حال، وی انتقاد می‌کند که علم و دانش مدرن «اثباتی»^۱ و «تک‌خوانشی»^۲ شده و از مطالعه کتاب الهی غفلت کرده است (Taha Jabir al Alwani, 1989: 227-238). برای رهایی از این وضعیت، به‌صورت بالفور نیاز هست که علم و دانش «دو-خوانشی»^۳ (مطالعه کتاب الهی و عالم طبیعت با هم) شوند. در واقع، فقط سبک دو خوانشی است که می‌تواند فهمی متعادل از واقعیت ایجاد کند. غفلت در انجام این مهم منجر به پرورش افراد آموزش دیده و کارشناس واقعی نخواهد شد، بلکه تنها کارمند معمولی و منشی تولید خواهد کرد. «جامعه‌ای که کتاب اول، یعنی قرآن، را مورد توجه قرار ندهد، از فیض رابطه با خداوند و مسئولیت‌های خدمتگزاری، اعتماد و پاسخگویی به مقامی بالاتر محروم خواهد ماند. این بی‌اعتنایی منجر به

1. Positivistic
2. One Book Reading
3. Two Book Reading

ایجاد جامعه‌ای خودم‌محور خواهد شد و مذهب تنها در مواقع نیاز کاربرد پیدا خواهد کرد. چنانچه از کتاب دوم چشم‌پوشی شود، مردم موفق به ادای مسئولیت‌های خویش به عنوان خلیفه، یا جانشین زمینی نخواهند شد. بشر اعتقاد پیدا خواهد کرد که به‌طور مستقل، قادر به انجام اعمال نمی‌باشد و نمی‌تواند رفتار و کردار خویش را ارزیابی نماید. لذا ممکن است بی‌انگیزه شود و نتیجه‌گیری نماید که زندگی بی‌معناست. هنگامی که این دو کتاب مکمل یکدیگر نباشند، درک نامتوازنی^۱ از واقعیت ایجاد خواهد شد. تفکیک، انشعاب و جدایی این دو کتاب در دنیای مدرن، به‌طور آشکار، به چشم می‌خورد، و سبب جدایی ارزش‌های دینی از دانش معاصر گردیده است. بنابراین، وی نه تنها برای مسلمانان بلکه برای کل بشریت، اسلامی‌سازی دانش را یک ضرورت معرفت‌شناختی و تمدنی تلقی می‌نماید (Taha Jabir al Alwani, 1995: 81-101).

محقق‌ی مثل بروهی اشاره کرده است که امروزه دانش همچون گذشته بر پایهٔ بینش و بصیرت مذهبی و دینی استوار نمی‌باشد. در مقابل، در دانش امروز، ردّ پا و آثار متفکران غیرمذهبی به چشم می‌خورد که رویکرد و منطق آنها ماهیتی ماشینی و غیرعقلانی داشته و شامل فرضیاتی غیرواقعی هستند که مناسب با چارچوب اسلامی نمی‌باشند. متأسفانه، دانشجویان مسلمان فلسفه‌های اینگونه افراد را نیز مطالعه می‌کنند و در نتیجه، با تفکیک عقاید مذهبی و آموزه‌های دانشگاهی خود از یکدیگر، دیدگاه اسلامی خویش را به مخاطره می‌اندازند. اسلامی‌سازی دانش می‌تواند مسلمانان را از این مخمصه رها سازد (Brohi, 1993: 5-37).

همچنین عماد الدین خلیل معتقد است همهٔ موجودات انسانی در چارچوبی از لحاظ اخلاقی و عقلانی محدود فعالیت می‌کنند. علم و دانش غربی نیز از این امر مستثنی نیست. این علم باعث هجوم نقایص، تناقضات و تضادهایی به محتوی و مطالب اسلامی هموار می‌سازند. از این رو، علوم محض و کاربردی (نظیر جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد و سیاست) بایستی در راستای اسلام بازنگری و اصلاح شده و روش‌ها، مفاهیم و اصطلاحاتی را از شریعت اتخاذ نموده {پذیرفته} و در نتیجه، پاسخ فقهی به چالش‌ها و تغییرات زمان و مکان به‌تدریج توسعه

یابند هر آنچه که منجر به دوئیت بین گرایش الهی و دانش مطلق آن و نسبیت‌گرایی متناقض^۱ تلاش‌های انسانی می‌گردد از میان برچیده شود (Imad-Al-Din-Khalil, 1991).

اوصاف علی با نظر خلیل هم‌رأی می‌شود و اظهار می‌دارد که هر نظام علوم رفتاری و اجتماعی بایستی یک چارچوب مفهومی یا یک نظریه اصلی از اجتماع داشته باشند و چارچوب مفهومی دانش مدرن قابل استفاده برای اسلامی‌سازی دانش نیست، لذا چاره‌ای جز حرکت به سمت اسلامی‌سازی و توسعه یک چارچوب مفهومی جدید نیست. به اعتقاد وی، امت اسلامی در مواجهه با تغییر، یا با فداکاری و از خود گذشتگی و تغییر عقاید و باورهای خود سر تسلیم فرود می‌آورد و آن را می‌پذیرد، یا از آن دوری گزیده و در گذشته زندگی کرده و از شناخت واقعیتها محروم می‌ماند. این مشکل ممکن است با شکل دهی پاسخی عقلانی و توصیه مسیرهایی برای آینده مسلمانان از میان برچیده شود. تنها در این صورت ممکن است امت از ماموریت خود مطابق آنچه که چهارده قرن پیش در قرآن آمده است به‌طور کامل، آگاهی یابد (Ausaf Ali, 1982).

همچنین سید علی اشرف نیز پایه‌گذار فصلنامه آموزش و پرورش مسلمان است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ در کمبریج انگلستان راه‌اندازی شده و کانون توجه‌اش بر ابعاد آموزشی اسلامی‌سازی دانش می‌باشد. وی در ۷ مقاله‌ای که در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ در این فصلنامه به رشته تحریر درآورد، در همه آنها، بر اهمیت اسلامی‌سازی آموزش تأکید دارد (Seyed Ali Ashraf, 1989). وی معتقد است این فرایند اسلامی‌سازی بایستی در کشورهای اسلامی پیاده شود چراکه آنها در حال حاضر با «شکست»^۲ عقب‌افتادگی^۳ و از دست رفتن تسلط و رهبری‌شان بر زمین مواجه شده‌اند، که علت آن اشتباهات اجتماعی، فرهنگی و معنوی آنها می‌باشد. بی‌اعتنایی تعمدی آنها نسبت به پیشرفت معنوی و افراط در لذایذ گذرا و موقت چشمان آنان را به روی درهای علم (دانش) بسته است. آنان شریعت را تبدیل به یک سری قوانین خارجی^۴ نموده و قدرت درک ذات و ماهیت آن و همچنین آزادی کامل اعطا شده به بشر توسط خداوند در چارچوب قرآن و احادیث پیامبر را از دست داده‌اند (Syed Ali Ashraf, 1984).

-
1. Conflicting relativism
 2. Failure
 3. Backwardness
 4. A code of external laws

این در حالی است که ضیاءالدین سردار از منظر ضرورت شکل‌دهی به تمدن پویا و متریقی اسلام از طریق «تولید علم اسلامی» به مساله ضرورت اسلامی‌سازی ورود پیدا می‌کند. سردار اگرچه با آنچه پیشگامان این عرصه، به‌خصوص طرح کاری فاروقی در مورد اسلامی‌سازی دانش مخالفت می‌کند، اما در کتاب خود، تفحص در علم اسلامی،^۱ به‌منظور اثبات ضرورت علم اسلامی معاصر [مطابق با زمان حاضر] به ارائه چهار استدلال پرداخت - تمدن‌های مختلف سبب ایجاد علوم متفاوتی شدند، علم اسلامی در تاریخ دارای ماهیت مشخص و منحصربه‌فردی بود و در سبک بی‌نظیر خود تجلی پیدا کرد، علم غربی به‌طور ذاتی مخرب بوده و تهدیدی برای رفاه حال بشر محسوب می‌شود، و علم غربی قادر به برآورده کردن نیازها و خواسته‌های فیزیکی، فرهنگی و معنوی جوامع مسلمان نمی‌باشد (Ziauddin Sardar, 1989). بنابراین، وجود علم اسلامی ضرورت دارد چراکه نیازها، اولیت‌ها و مقاصد جوامع اسلامی متمایز از تمدن غربی می‌باشد. علاوه‌براین، وی اشاره می‌کند که مرز بین اسلامی‌سازی دانش و علم اسلامی بسیار ناچیز می‌باشد، اما کمال مطلوب {آیده‌آل} آن است که مورد دوم، یعنی علم اسلامی، بخشی از اسلامی‌سازی دانش باشد (Fuad, Khairul, 2000).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با وجود تعدد منابع و به‌رغم رویکردهای آشکارا متفاوتی که در ارتباط با موضوع اسلامی‌سازی دانش از یکدیگر قابل تفکیک است، برآیند کلی این مطالعه از مسئله ضرورت و چرایی اسلامی‌سازی دانش بر مفهوم مرکزی «مصائب امت اسلامی» استوار است. مفهومی که تعمق در علل و ریشه‌یابی آن در مقطعی تاریخی پس از استقلال کشورهای اسلامی، در بخش روشنفکری و دانشگاهی، بسیاری از اندیشمندان و متفکران اسلامی را به این مهم رهنمون ساخت که برخلاف تصور سیاسیون و/یا اصلاح‌گران سیاسی، ریشه اصلی این مصائب در نوع علم و دانش و به‌تبع آن نظام آموزشی رایج در جوامع اسلامی است که از آن به‌عنوان «بحران علم» نام برده‌اند.

از دیدگاه این متفکران، بحران علم ناشی از وضعیت نظام آموزشی در جوامع اسلامی از دو ویژگی اصلی برخوردار است. اول دوگانگی سکولار-مذهبی آن و دیگری «فقدان اراده» برای پایان دادن به این دوگانگی به‌خاطر ضعف ساختاری موجود در این نظام آموزشی. از این رو لازم است برای پایان دادن به این وضعیت، اسلامی‌سازی دانش به‌معنای واقعی آن یعنی خروج از چارچوب علم و دانش مبتنی بر جهان‌بینی غربی به‌سوی ایجاد یک چارچوب مفهومی مبتنی بر هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی بومی و اسلامی ضرورت دارد. در این چارچوب مفهومی جدید که در واقع، مبنای علم و دانش و به‌تبع آن، نظام آموزشی کشورهای اسلامی خواهد بود، دین هم در کنار سایر منابع، به‌عنوان یک منبع غنی دانش، نقش ایفا خواهد کرد. اینکه این چارچوب مفهومی جدید اساساً چیست (ماهیت اسلامی‌سازی) و چگونه باید شکل بگیرد (مسیر اسلامی‌سازی) دو مقوله مهم دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخت.

منابع

- قنبری باغستان، عباس (۱۳۹۲)، «به سوی تدوین یک چارچوب فرانظری برای اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۲: ۵-۷.
- قنبری باغستان، عباس؛ میری، سید محسن (۱۳۹۵)، «اسلامی‌سازی دانش معاصر: تقسیم‌بندی موضوعی و فراتحلیل آثار و مهم‌ترین منابع»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۶(۲): ۳۳۳-۳۵۶.
- میری، سید محسن (۱۳۹۰)، «بازخوانی انتقادی اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر اسماعیل فاروقی»، *فصلنامه اسراء*، سال چهارم، دوم شماره پیاپی دهم، زمستان: ۳۷-۷۶.
- Al-Attas, S. M. N. (1978, 1995), *Islam and Secularizm*. Kuala Lumpur: ABIM.
- Al-Attas, S., M., N. (1980), *The Concept of Education in Islam: A Framework of an Islamic Philosophy of Education*. Kuala Lumpur: ABIM.
- Al-Faruqi, I. R. (1982), *Islamization of Knowledge: The Problem, Principle, and Workplan* Herndon, VA: IIIT.
- AbdulHamid AbuSulayman. (1994), *Islamization: Reforming Contemporary Knowledge*, Herndon, International Institute of Islamic Thought.

- Ausaf Ali (1989), "An Approach to the Islamization of Social and Behavioral Science", *The American Journal of Islamic Social Sciences (AJISS)*, 6(1): 37-45.
- Brohi, A.K. (1993), "Islamization of Knowledge: A First Step to Integrate and Develop the Muslim Personality and Outlook", In *Sources and Purpose of Knowledge*, Herndon: International Institute of Islamic Thought: 5-12.
- Dekmejian, R.H. (1985), *Islam in Revolution: Fundamentalism In The Arab World*, Syracuse University Press; 1st edition.
- Fuad, Khairul (2000), *Islamization of Knowledge*, Intellectual Discourse Forum, IIUM, citing Ziauddin Sardar, *Islamization of Knowledge: A State-of-the-Art Report*. in Sardar (ed) *An Early Crescent: The Future of Knowledge and the Environment in Islam*, London and New York: Mansell Publishing Ltd.
- Hadi Sharifi (1984), "Review of Islamization of Knowledge by Ismail Raji Al Faruqi", *Muslim Education Quarterly (MEQ)*, 1(3): 88-93.
- Imad-Al-Din-Khalil (1991), *Islamization of Knowledge: A Methodology*. Herndon, Virginia: International Institute of Islamic Thought.
- Ibrahim A. Ragab (1995), "On the Nature and Scope of the Islamization Process: Towards Conceptual Clarification", *Intellectual Discourse 3, no. 2: 113-122*.
- Jaafar Sheikh Idris (1987), "Islamization of Sciences: Its Philosophy and Methodology", *American Journal of Islamic Social Sciences*, 4(2): 201-208.
- Kazi, M. A. (1993), "Islamization of Modern Science and Technology" In *Sources and Purpose of Knowledge*, Herndon: International Institute of Islamic Thought: 177-186.
- Mona Abul-Fadl (1998), "Islamization as a Force of Global Cultural Renewal or: the Relevance of the Tawhidi Episteme to Modernity", *The American Journal of Islamic Social Sciences 5, no.2: 163-179*.
- Mohamed, Y, (1993), "Islamization: A Revivalist Response to Modernity", *Muslim Education Quarterly*, no.10: 13-14.
- Nasr, S. H., (1968), *Encounter of Man and Nature*, London: Allen and Unwin.
- Rossani Hasyim and Imron Rossid.(2000), "Islamization of Knowledge: A Comparative Analysis of the Conceptions of Al-Attas and Faruqi" *Intellectual Discourse 8, no. 1 (2000): 19-44*.
- Seyd Muhammad Naquib al-Attas (1978), "The Dewesternization of Knowledge", Chapter in Book: *Islam and Secularism. Kuala Lumpur: Muslim Youth Movement of Malaysia (ABIM): 133-150*.
- Seyed Ali Ashraf (1988, 1989), "Preambl", *Muslim Education Quarterly (MEQ)*, 1(2), 6(1-4), 7(1).
- Syed Ali Ashraf (1984), "Islamization of Approach to Knowledge of Modernization of Traditional System", *Muslim Education Quarterly (MEQ)*, 1(2): 1-5.
- Taha Jabir al Alwani (1998), "The Islamization of Methodology of Behavioral Sciences", *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 6(2): 227-238.

- Taha Jabir al Alwani (1998), "The Islamization Knowledge: Yesterday and Today", *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 12(10): 81-101.
- Wan Daud, W.M, (1998), *The Educational Philosophy and Practice of Syed Muhammad Naquib Al-Attas*, Kuala Lumpur: ISTAC.
- Wan Mohd Nor Wan Daud. (1997), "Islamization of Contemporary Knowledge: A Brief Comparison between Al Attas and Fazlur Rahman", *Al-Shajarah, Journal of International Institute of Islamic Thought and Civilization*, 2(1): 1-19.
- Ziauddin Sardar, *Exploration in Islamic Science* (1989: 69-110, <http://cis-ca.org/voices/s/sardar.htm>).